

الباب السادس من الواحد الخامس في حكم اموال التي تؤخذ...

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب السادس من الواحد الخامس في حكم اموال التي
تؤخذ في ذلك الدين ان يكن فيه من شيء لم يكن له عدل
لن يملكه الا نقطة البيان و ان غربت الشمس فليحفظن
لمطلعها عند من يتجر لا دونه و ان ما دون ذلك يؤخذ
اولا عنه عدد الها من بهاء كلها ثم ليأخذن منه الذين قد
فتحوا باذن و اليهم كل على قدر ما يستكفيه و ان ما زاد
ليبلغن الى الفقراء و يصرفن في البقاع و ان يؤتى كل نفس
و لو كان الطفل في بطن امه خير من ان يصرف في البقاع
موهبة من الله انه كان وهابا منيعا.

ملخص اين باب آنکه هر گاه خداوند عالم منت گذاشت بر مؤمنين بفتح بلادي که اختيار اسلام نکرده آنچه ما
لم يكن له عدل است حق نقطه بوده و هست ما دامی که شمس حقيقت مشرق باوراجع ميگردد و اگر غروب



ORIGINAL



AUDIO

فرمود نزد مؤمنین از مؤمنین بیان سپرده تا یوم ظهور حق که رد نمایند بسوی "من یظهره الله" آنچه در نزد ایشان است

و بر احدی حلال نیست تصرف در او مثل آنکه مال حجت خدا را علماً بغير اذن او گرفته و تصرف در او نموده و حال آنکه اگر قدر قیراطی تصرف نموده اند جزای آن ناراست از برای ایشان کَلِشِيَّ اللهُ هست واقرب بخداوند از نقطه مشیت کی است و آنچه قبل از حق حجت خداوند برزده کسی تعلق گرفته حلال نیست بر او قدر قیراطی و اگر داده بکسی مجزی نیست اگر چه با علم اهل آن زمان بوده و تفریط نموده در حق حجت خداوند که بلا اذن او بدیگری داده و معطی و آخذ هر دو در نارند چه آنکه صاحب او حی و احق است بر آن چیزی که خداوند در قرآن موهبه باو عطا فرموده از دیگری

و او است غنی از نفس غنا چگونه کسی که بغنا مستغنی گردد ولی هر کس خواسته که خود را از نار نجات دهد خود داده و الا حجت خداوند غنی بوده وهست و کل از بحر جود او هستند که خلق شده اند چگونه و ما یتفرع بر وجود رسد امروز که یوم قیامت است سؤال کرده میشود از عالمی که مسجد الف الفی از مال حجت بنا کردی باذن کی کردی همین حرف از برای او اشد است از هر عذابی نزد اولوالعلم اگر روح ایمانی در او باشد و الا هزاران هزار که آیه: ﴿كَلِشِيَّ هَالِكِ الْا وَجْهَه﴾ را بشنوند گویا نشنیده اند کلمه ولی نزد عارف بالله اگر کل ما علی الارض را دهد نزد او بهتر است از اینکه یوم قیامت سؤال کرده شود از امری که دون رضای محبوب او در او بوده

و غیر ما لم یکن له عدل بقدر بهاء ها از کل گرفته میشود و از قبل حروف واحد ترویج اهل بیان میگردد ازاعلی گرفته تا ادنی منتهی شود و بعد و الی فتح بر نفس خود و اولیای نصر عطا میفرماید هر نفسی را آنچه شأن و لایق او است از موهبت محبوب او و اگر زیاد آمده صرف بقاع مأمور بهاء میگردد یا آنکه بکل اهل بیان سهمی عطا میشود اگر چه طفل شش ماهه باشد در بطن امش در مشرق ارض یا مغرب آن که این اقرب است از صرف در بقاع اگر مرتفع شده باشد و الا ارتفاع آن مقدم است این است امر خداوند در این باب

و ثمره آن اینکه در یوم ظهور "من یظهره الله" آنچه کل ما علی الارض شیئیت دارند از او است که در جای خود ولی اهل بیان حق الله را شناخته که آنچه از اول ظهور بیان دارند از موهبت او است قبل ظهور او چه دیناً و چه دنیا قدری حیا نموده که بر او حزنی وارد نیامده از عبید خود و حقوقی که نقطه حقیقت از برای او مقدر فرموده از او ممنوع نداشته از کل ما لم یکن له عدل که مالک نمیگردد چنین شیئی را الا او زیرا که او است آیه: ﴿لِیس کَمَثَله شیئی﴾ خداوند

و هر شیئی که باین وصف در صقع خود رسد لایق او است نه دیگری از ذروه علو گرفته تا منتهای دنو ختم گردد لعل در وقت ظهور بر خاطر مبارکش حزنی وارد نیاید از خلقی که بجود او شده که حزن او معادل

نمیشود با حزن کَلَشِيءٌ زیرا که کَلَشِيءٌ باو شیءٌ شده و همچنین رضای او معادل نمیشود با رضای کَلَشِيءٌ زیرا که رضای کَلَشِيءٌ باو خلق شده

قسم باو که از او در علم خداوند اعظم تری نبوده و نیست که یک اشاره طرف او اعظم تراست نزد خداوند از عمل کَلَشِيءٌ اگر باعلی علو امکان خود رسیده باشند زیرا که وجود کل باواست چگونه و عمل کل و همچنین الا قرب فلاقرب من حروف الحی ثم الاسماء و الامثال ثم النبیین و الصدیقین و الشهداء و المقربین کل علی قدر ما قد قدر له لكل درجات من عند ربهم و کل له عابدون

و اگر آیه لیس کثمله شیءٌ نزد مؤتمنین بیان نتوان حفظ نمود و متغیر گردد فرض است بر ایشان که بهاء آن را حفظ نمایند و تجارت نموده از قبل مالک او و حقوق خود را ازهر الفی مائه برداشته باشند تا آنکه سنت گردد در ما بین کل که کل از کل باین منهج منتفع گردند و گمان نمیروند که جائی که حجت خداوند این نوع عمل فرماید دیگری تجاوز نماید زیرا که در او امر او کل فضل بوده وهست

ولا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

